

# انتقال تکنولوژی به جهان سوم

بهروز منتظمی

از افزایش مقدار و تنوع تعداد محصول سالانه جدائی‌پذیر نیست. شرط افزایش مقدار و تعداد محصول، ازدیاد نتیجه حاصل از نیروی کار است و برای رسیدن به این هدف ناگزیر باید سطح بازدهی نیروی کار را بالا برد؛ و این خود «رابطه مقدار فیزیکی تولید با زمان کار انسانی لازم برای به دست آوردن محصول»<sup>۱</sup> است. از سوی دیگر چون «علت اساسی تغییرات بازده کار ترقی فنی حاصل از پیشرفت علوم»<sup>۲</sup> است، پس برای دستیابی به رشد اقتصادی باید تکنولوژی را در جهان تولید ادغام کرد. فراموش نکنیم که امر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی با آن مفاهیم خاص که به ذهن ما متبادر می‌کند مسأله‌ای به تقریب نو است. تازه از حوالی قرن ۱۶ بدین سو است که حرکت به جلو از میانبر دستاوردهای بزرگتر، رابطه‌ای چند سویه با علوم و تکنولوژی برقرار می‌کند و به این نتیجه رسیده می‌شود که «ترقی اجتماعی زیر عنوان غذاهای بهتر و گوناگون‌تر، مراقبت‌های بهداشتی مؤثرتر، امید عمر درازتر، آموزش پیشرفته‌تر، وسایل آسایش فراوان‌تر، عدالت اجتماعی بیشتر، مسکن بهتر، وسایل حمل و نقل و ارتباط‌های آسوده‌تر دست رسیدنی است... و هر چیزی که به یک مقیاس زندگی بالاتر مربوط می‌شود در میدان دسترس جامعه صنعتی قرار گرفته است، آن‌هم بر مبنای این فرض که تکنولوژی قادر است بر کارآئی تولید بیافزاید و از منابع تازه نیرو

برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی هر کشور معمولاً از معیارهایی چون تولید و درآمد ملی استفاده می‌شود. این رشد چیزی نیست مگر تجلی پولی افزایش مقدار و تعداد محصول سالانه. به این اعتبار آنگاه می‌توان از رشد مثبت اقتصادی سخن گفت که میزان پولی تولید در یک مقطع زمان - امسال - به نسبت یکی از مقاطع زمان در گذشته - پارسال - زیاد شده باشد.

از آنجا که شیوه توزیع و چگونگی استفاده از درآمد حاصل از ارزش افزوده این تولید به دشواری تحت ضوابط آماری می‌آید، این ارقام نمی‌توانند ترجمان دگرگونی کیفیت زندگی تلقی شوند. با اینحال از رشد اقتصادی، یعنی قدر مطلق سعادت مادی، گزیری نیست؛ زیرا این رشد مآلاً حاوی مفهوم قدرت خرید بیشتر، گرچه نابرابر، شهروندان است. از این قرار رشد اقتصادی در معنی

۱ - اقتصاد کار. ژان فوراستیه. ترجمه عبدالعظیم  
بیابانی - انتشارات بوف - ۱۳۵۱.  
2 - Jean Fourastié le grand expoirt du  
XXe siècle.

استفاده کند»<sup>۳</sup>.

در این میان مشکل این نیست که، به فرض، میوه‌های دریائی یا حوض درختی از قماش غذاهای بهتر و گوناگون‌تر به‌شمار نیاید، یا جراحی‌های پلاستیک در سیاهه مراقبت‌های بهداشتی مؤثرتر رقم نخورد، یا زنگ اخباری که به عوض انجام دادن تکالیف طبیعی خود موسیقی می‌پراکند جزو وسایل آسایش فراوان‌تر محسوب نشود.

مشکل این است که به علت دخالت سرسام‌آور وسایل ارتباط جمعی، این همه به‌عنوان ارزش‌های تازه زیست، به معیار اندازه‌گیری بلندی سطح‌زندگی خطه‌هایی از جهان مبدل می‌شود که در آنجا نیازهای پایه‌ای هنوز دهان‌های باز و ناسیراب دارند. بديك سخن تکنولوژی در کشورهای پر رشد نیازها را متنوع می‌کند تا خود بزید و بزیاید، و در عین حال منحنی نیازهای کشورهای کم‌رشد را نیز از طریق تلقیح مصنوعی ارزش‌های نو به سمت راست و بالا منتقل می‌کند. چنانچه پدیدار شدن الگوهای خارجی مصرف در کشورهای حادث شود که در آن لگام‌زنی بی‌آبا برخواست‌های شخصی، و ارشاد میل نهائی مصرف عموم، شیوه نظام سیاسی مسلط نباشد دو راه درپیش‌رو قرار خواهد گرفت:

۱- برهم زدن توازن تراز پرداخت‌های خارجی.

۲- پیش‌گرفتن سیاست‌های جایگزینی واردات که تکنولوژی وارداتی را به‌دنبال خواهد کشید.

واردات تکنولوژی، خود به مثابه دریچه ورود به یک مجادله نظری گدازان بوده است که بر نظریه‌های معاصر رشد اقتصادی جابه‌جا نشانه زده است. از آن روز در سال ۱۹۴۹ که راثول پره‌پیش R. Prébish مسئول کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین، متن کلاسیک سخنرانی خود را ارائه داد، زمینه‌ای نظری برای رد خصمت جهانشمولی احکام اقتصادی پیداشد؛ در اصل «برتری نسبی» در تولید کالا و حسن به‌وجود آمدن تخصص در سطوح بین‌المللی و مزیت سوخت‌گیری از اضافه ارزش صادرات تک محصولی برای گرداندن چرخ اقتصاد ملی از طریق واردات تردید روا داشته شد. این تردید در راز ماندگاری اقتصاد استعماری هم افتاد که می‌رفت تا منتی‌گران و تاریخی نیز برعهده اقتصادهای مستعمره بگذارد. چاره را در جایگزین کردن محصول داخل به جای واردات دانستند - صنعتی شدن - و چون انباشت ابتدائی سرمایه و تکنولوژی وجود نداشت، دست نیاز به سوی سرمایه‌های صاحب‌فندنیای سرمایه‌داری دراز شد و موج سیاست جایگزینی واردات، که پس از پخران ۱۹۲۹ و راکد ماندن بازار محصولات این قاره آغاز شده بود، دوچندان و چندچندان شد و سرزمین‌های وسیعی از دنیا را گشود، اما نگشوده نیز برای خویش رسالت‌های تاریخی‌خواست و گرفت. داستان معاونت و مشاورت بخش ثروتمند جهان برای قسمت‌دار آن را همه شنیده‌ایم و نیازی به تکرار نیست. اما طرفه اینجاست که همین معاونت و مشاورت

تاریخچه تکنولوژی وارداتی

گزینش میان امکانات واردات کالا و امکان

به نوع دیگری از وابستگی انجمید که «وابستگی تکنولوژیک» نام گرفته است .

### زمینه نظری نقل مکان جهانی معرفت و فن

«گسترش اقتصادی می تواند فرایندی تلقی شود که ریشه در نوآوری های هر عصر دارد یعنی ترکیبی از تزیید معرفت سودمند که ذخیره دانش تکنولوژیک و معرفت اجتماعی را در جهان فراوانی می بخشد ... مهم نیست که این نوآوری های اجتماعی و تکنولوژیک کجا سر بر می آورد ، به هر تقدیر رشد اقتصادی هرملتی در گرو اتخاذ این نوآوری ها است .

گسترش سریع آموزش امروزی گنجایش و امکان کشورهای توسعه یافته در بهره برداری از ذخیره جهانی معرفت های سودمند و آزموده ، و مشارکت در آن را ، فزونی می بخشد ؛ زیرا این آموزش زبان مشترکی به دست گروه های گسترش یافته می دهد تا در این بهره برداری و سود رسانی سهیم شوند . روشن است که نرخ بالای رشد متراکم با ظرفیت این معرفت علمی در افزودن میزان بارآوری و ارتقای سهم فرماندهی کارگر بر منابع ، همگام بوده است . افزودن بر این همه ، رشد متراکم ، خود از خصلت تراکم پذیری معرفت آزموده امروزی سود برمی گیرد . مهارت دستورزان که در ضمیر انسان های میرنده جای گرفته است به سهولت معرفت تکنولوژیک امروزی تراکم نمی پذیرد ، زیرا این آخری ریشه در خصال آزمودنی و اندازه گرفتنی فرایندهای طبیعی و اجتماعی دارد»<sup>۴</sup> .

در وجود معرفت جهانی سودمند و آزموده تردید نیست - معرفتی که متراکم می شود و رشد

اقتصادی را نخست مقید و سپس متراکم می کند . اما نکته اینجاست که مسیر حرکت انتقالی این ذخیره جهانی ، خود مقید و مشروط است : آنجا که زبان مشترک آموزش امروزی امکان بهره برداری و سود رسانی متقابل از این ذخیره را محقق می کند . آن بخش از جهان که دست از سنت فرهنگی فراگیری و اندوخته تاریخی این زبان کوتاه دارد ناگزیر از قافله تکنولوژی واپس می ماند . از سوی دیگر جهان سوم که دارای پیشینه های دستورزی و صنایع بومی است زبان مشترکی برای انتقال مهارت فنی خویش نمی یابد و «نه تنها مهارت فنی ای نمی تواند مبادله کند بلکه از نظر گاههای دیگر نیز جالب نیست»<sup>۵</sup> . پس ، از طریق مبادله هیچ ذخیره ای هم از تراکم جهانی ارزش های زمان فرسود و صناعات کهنسال به وجود نمی آید ، و این صناعات در کنار و گوشه سرزمین های دور دست در انزوا خاموش می شوند . در حقیقت حجم هزینه تحقیقات نظری و عملی جهان مثرقی و اختلافی که در این زمینه میان کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته وجود دارد نیازی به تکرار ندارد ؛ اما گویا باید دل بدین خوش داشت که « چون دانش تکنولوژیک بالنسبه به آسانی میان کشورها انتقال می یابد اثرات نامطلوب این اختلاف هزینه تحقیقات به حداقل می رسد»<sup>۶</sup> . این نه بدان

4 - Simon Kusnets, «Modern Economic Growth, Rate Structure and Spread».

5 - U.N. Conference on trade and development. New Dehli. 1968.

۶ - رابرت ای . بالدوین « توسعه و رشد اقتصادی »

ترجمه شریف ادیب سلطانی .

معنی است که کشورهای کم‌رشد خیرخواهانه با زبان مشترک جهانی تکنولوژی هم‌زبان می‌شوند. تکنولوژی در چهارچوب نیت‌های نقد‌شدنی، فعلاً به کشورهای کم‌رشد منتقل می‌شود، به‌انتظار آنکه با حیات گرفتن تکنولوژی‌های تازه این انتقال و آن نقدینگی کماکان ادامه یابد.

### راه‌های انتقال تکنولوژی میان کشورها:

- ۱- از طریق تشریفات و وسایل ارتباط‌جمعی
  - ۲- از طریق نقل و انتقال و آمدوشد افراد، از جمله مهاجرت‌ها، بازگشت مهاجران، دیدارهایی که به‌منظور مطالعه انجام می‌شود و غیره
  - ۳- از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری برای انتقال مهارت‌های فنی و تجهیزات سرمایه‌ای
  - ۴- از طریق واردات ماشین‌آلات
  - ۵- از طریق برنامه‌های همکاری فنی در سطح دولت‌ها و افراد خصوصی از جمله همکاری‌های چند جانبه و دو جانبه
  - ۶- از طریق اعطای پروانه ساخت و اجازه استفاده از دانش فنی
- چنانکه پیداست دوطریق نخست حالت انفعالی دارند. غرض اینکه در مدار هیچ‌فصد برنامه ریخته قرار نمی‌گیرند و به‌همین علت بر سر نیروی مؤثرشان در انتقال تکنولوژی محل تردید فراوان وجود دارد. با اینحال یک نکته در مورد انتقال تکنولوژی از طریق نقل مکان انسان‌ها ارزش تذکار دارد. کشورهای صاحب فن و گاهواره‌های انقلاب صنعتی که اغلب در اروپای غربی متمرکز هستند به‌کنار، تکنولوژی

از یکسو روانه قطب‌های جدید توسعه مثل امریکا، شمالی، استرالیا، ژاپن و اسرائیل شده‌است و از سوی دیگر به کشورهای جهان سوم رفته است و دارد می‌رود.

تعجب نکنیم اگر انتقال تکنولوژی به وسیله انسان به‌عنوان حامل، در اقلیم‌های مختلف اثرات گوناگون نهاده‌است. درحقیقت آن‌ما به از آگاهی‌های فنی که در ضمیر انسان‌های میرنده اما صاحب زبان مشترک بین‌المللی نهفته است، هیچ شباهتی به بیماری‌های واگیردار ندارد که با نقل مکان انسان‌ها خواه ناخواه منتقل شود. هم اغراض انسان‌ها در انتقال آن مؤثر است و هم برنامه‌هایی که در سطح ملی آن اغراض را مقید می‌کنند.

اقتصاد استعماری در حوالی کشتگاه‌های بزرگ و معادن، «جزیره‌های صنعت و مدنیت» به‌وجود آورد، ولی هیچگاه نه‌خود در اقتصاد بومی ترکیب شد و نه فن را در نیروی کار محلی ادغام کرد. برای کارشناس و کارگرار اقتصاد استعماری تربیت‌کادر محلی کوچکترین سودی دربر ندارد، سهل است به‌گران شدن احتمالی نیروی کار نیز کمک می‌کند. تازه اگر او در متروپل دارای تشکل صنفی یا منزلت اجتماعی باشد به‌حالت موقت دوران اقامت خود در مستعمره واقف‌است و «حرارت و تعفن» را به‌امید بازگشت تحمل می‌کند. «در برخورد با جامعه استعماری معمولاً انتظار می‌رود که آدمی با شخصیت‌های برگزیده یا لاقل افراد منتخب یا مثلاً با بهترین و مؤثرترین و مطمئن‌ترین کارشناسان فنی روبرو گردد زیرا تقریباً در همه‌جا همگی این افراد حقاً و عملاً بهترین مشاغل را عهده دارند. . . . لیکن

اگر کسی از نزدیک بنگرد درمی یابد که ورای این شکوه و جلال و پشت این غرور، استعمارگران جز مردانی کوچک نیستند<sup>۷</sup> بهترین آنان به خانه باز نمی گردند و «آنان که بهجا می مانند و همه عمر هم می مانند، زیون ترین عناصرند زیرا به بالاتر از آنچه انتظار داشتند دست یافته اند»<sup>۷</sup>.

اما در مورد قطب های تازه توسعه، دست کم در مورد مهاجرت نیروی انسانی به عنوان بردار آگاهی فنی، قضیه جز این است. درباره سرشت فرد مهاجر که به قصد لباس پوشاندن به آرزوهای مادی خویش بار سفر می بندد و لاجرم معرفت آموخته در زادبوم را به زیست بوم تازه منتقل می کند حرف زیاد است، اما دست کم می توان گفت که مهاجرت از نوع دوم به علل انسانی زیر در شکل بندی توسعه ای جز توسعه نوع نخست دخالت بسیار مؤثرتر داشته است: فرد مهاجر با نیت و هدف مشخص حرکت کرده است، و به سوی مکانی رفته که به مناسبت دارا بودن شرایط مناسب اقلیمی یا کانی میدان مناسبی برای فعالیت های اقتصادی به شمار می رفته است. نفس بن کن کردن زاد و توش دلالت بر تصمیم سخت او داشته و واقعیت رسیدن او به مقصد و از سر گذراندن مشکلات و مخاطرات راه، دلیل بر قوت بنیه او بوده است<sup>۸</sup>. و مهمتر از این همه اینکه نفس قصد سکونت، تراکم ابتدائی سرمایه و دانش فنی را در پی آورده است، حال آنکه در اقتصاد استعماری به علت آنکه فراگرد تغییر شکل ماده خام در مکانی دیگر صورت گرفته از تراکم ابتدائی هم خبری نبوده است.

انتقال تکنولوژی از طریق نثریات و وسایل ارتباط جمعی تا زمانی که در چهارچوب برنامه های

مشخص آموزشی در سطح مدرسه و دانشگاه قرار نگیرد سودی به دست نخواهد داد. منظور از برنامه های مشخص آموزشی، تخمین نیازهای فنی صنایع و ارشاد کارآموز و دانشجو به قلمروهایی از آموزش فنی است که به آن نیازهای مشخص احساس می شود و برای آنها شغل های معین وجود دارد. در حقیقت تا سه قرن پیش علوم و تکنولوژی از یکدیگر جدا بودند. نخستین نوآوری های تکنولوژی را می توان زائیده حادثه یا حدس و گمان بشر اولیه دانست. «علم در مدار نظر آزمائی های انتزاعی متمرکز بود و تکنولوژی با آنکه طبیعتی ریاضی داشت، میدان فعالیت دستورز شناخته می شد»<sup>۹</sup>. امروز با تغییری که در تلقی از تحصیلات عالی به وجود آمده و با کمک های مالی دولت ها، علوم و تکنولوژی در کشورهایی که در مرحله فوق صنعتی گام می زنند، در دانشگاه ها با یکدیگر سازگار و مطابق گردیده اند و «بدین ترتیب علوم و تکنولوژی منزلت بلند انطباق های دانشگاهی را تحصیل کرده اند»<sup>۹</sup> تا بدانجا که امروز همه ما داستان هایی درباره رابطه خادم و مخدومی و بگبگو و پستان مواجب میان شرکت های غول آسا و تراست های تنومند امریکائی را با دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی این کشور شنیده ایم. اما یکی از رنجوری های بزرگ کشورهای کم رشد که به «شکاف تکنولوژیکی»

۷- «چهره استعمارگر، چهره استعمارزده». نوشته

آلبر می - ترجمه هانا ناطق - انتشارات خوارزمی.  
8 - W.A. Lewis, Theory of Economic

Growth.

9 - R. A. Buchanan, Technology And Social Progress. Percanon press. 1965.

معروف است در قسمتی از وجود همین شکاف میان علم و تکنولوژی برمی خیزد. بسیار گفته اند که فارغ التحصیل های رشته های فنی و غیر فنی در این گونه کشورها به مناصب نامربوط گمارده می شوند. آنان در حقیقت به حساب ران و سازمان دهندگان و بازاریابان و مدیران و برنامه ریزان و ممیزان و خلاصه پشت میز نشینان سرمایه های وارد شده ای مبدل می شوند که در سلسله مراتب تولید، ارزش افزوده خود را نصیب نیروی کار کشور دیگری کرده است، و مطابق تقسیم بندی کولین کلارک، قشر بندی بخش دوم یا بخش صنعتی مرزبوم دیگری را غذا داده و تنظیم کرده است؛ و اکنون که به طور آماده پای به مرزهای دیگر گذارده است دارد بخش خدمات کشور واردکننده را به طور مصنوعی متورم می کند و نسبت منطقی میان سه بخش اقتصادی را برهم می زند. از دو ردیف نخست طرق انتقال تکنولوژی به کشورهای کمرشده که بگذریم چهار ردیف بعد، زیر یک عنوان گرد می آید: انتقال تکنولوژی به گونه برنامه ریخته و قرارداد بسته.

سخن این است که به هیچ یک از این چهار طریق انتقال تکنولوژی «معصومانه» صورت نمی گیرد. آنچه را که همکاری برای انتقال مهارت های فنی و تجهیزات سرمایه ای نام داده اند غالباً در حوزه سرمایه گذاری مستقیم خارجی انجام می شود که یا از دست رقابت در موطن خویش گریخته است، یا به دنبال بازاری نوآمده است یا در جستجوی نیروی کار ارزان است، یا حضور خود را برای عرض وجود در بازاریابی بین المللی لازم شمرده است و جز اینها. بهر تقدیر، انتقال تکنولوژی از طریق

آوردن کالای سرمایه ای و کادر فنی و حتی آموزش وسیله ای است برای رسیدن به آنچه برخی از اقتصاددانان از آن قانونی ساخته اند: «وقتی که سرمایه گذاری را در مقابل درآمد حاصله قرار دهید، درمی یابید که درآمد سرمایه گذاری ۷۰ درصد بیشتر از مقدار سرمایه گذاری (خروج سرمایه از کشور) بوده است. این است نتیجه سرمایه گذاری در خارج: با دست راست می دهی یا دست چپ پس می گیری - چیزی را که با دست راست داده ای با ۷۰ درصد اضافه با دست چپ پس گرفته ای»<sup>۱۰</sup>.

اما سرمایه گذاری مستقیم همیشه ممکن یا نافع نیست. در بسیاری موارد تولیدکنندگان خردوکلان کشورهای صنعتی از طریق صادرات ماشین آلات و برنامه های دوجانبه و چندجانبه و اعطای امتیاز ساخت و اجازه استفاده از نوآوری و اختراع و جواز ورود به بازار با یک علامت خارجی و جز اینها تکنولوژی را به کشورهای کمرشده انتقال می دهند. در مورد وارد کردن ماشین آلات باید گفت که در بسیاری موارد این نوع کالاهای سرمایه ای پیشاپیش در موطن خویش مستهلك شده و غالباً در دست دوم قرار گرفته است. برای خرید کالای سرمایه ای مستهلك شده لاقلاً دو توجیه وجود دارد<sup>۱۱</sup>:

۱ - می توان به بهای مناسب ماشین آلات سالمی

۱۰ - پل سوزی: آیینة سرمایه داری - ترجمه احمد

کریسی.

11 - Nicolas Kaldor: Advanced Technology In a Strategy of Development In: Automation in developing countries; International Labour Office, Geneva, 1971.

را که در عالم رقابت با تکنولوژی‌های جدیدتر از میدان رقابت خارج شده‌اند خریداری کرد . . . نظر به وجود بخت خریداری اینگونه ماشین‌آلات به‌بهای نازلتر ازبهای اصلی، سود کشورهای درحال توسعه در آن است که تازه‌ترین تکنولوژی‌ها را اتخاذ نکنند، بلکه آن تکنولوژی‌هایی را انتخاب کنند که ۱۰ یا ۱۵ سال پیش پیشرفته‌ترین بوده‌اند .

۲ - برای رساندن استفاده تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته به‌حد مطلوب، نیاز به تولید محصول در مقیاس وسیع هست . و چون محدودیت بازار به کشورهای درحال توسعه اجازه تولید در مقیاس وسیع را نمی‌دهد، پس چه بهتر که آنان به تکنولوژی‌های واپسمانده قناعت کنند .

با این دو استدلال، کشورهای در حال رشد را وادار به سرگردانی درون يك « دور باطل » کرده‌ایم . درحقیقت سالم بودن يك کالای سرمایه‌ای به‌هیچ عنوان نمی‌تواند ملاک عقلانی بودن استفاده از آن قرار گیرد . این کالای سرمایه‌ای بدان علت در عین سلامت از میدان رقابت خارج شده‌است که يك تکنولوژی پیشرفته‌تر، میزان بهره‌وری و در نتیجه مقیاس تولید را به‌نسبت بالاتر می‌برده است . با بالا رفتن مقیاس تولید، صرفه‌های حاصل از تولید وسیع از طریق سر شکن شدن هزینه‌های ثابت روی شمار افزون‌تر واحد تولید شده، و به‌وسیله جلوگیری از ضایعات، ظهور می‌کند . بهره‌گیری از صرفه‌های تولید در مقیاس وسیع لاجرم پائین آمدن قیمت تمام‌شده واحد محصول را به‌دنبال می‌آورد و این خود باعث ارتقای سرشت رقابت‌پذیر آن در کارزار بازارهای بین‌المللی می‌شود . با انتقال تکنولوژی

واپسمانده به کشورهای درحال توسعه درحقیقت آن‌ها را از دستیابی به‌قیمت‌های رقابت‌پذیر محروم کرده‌ایم، خاصه آنکه این کشورها به دلایل فراوان دیگر، که برشردن آن‌ها از حوصله این مقال خارج است، همیشه، و خاصه در ابتدای راه صنعتی شدن، « گران تولید می‌کنند » . با توجه به محدودیت بازار داخل و ناکامی برای ورود به بازار خارج، از این ممر دست کم دو نتیجه سوء، یکی در بلند مدت و دیگری در کوتاه مدت، بر پیکر این اقتصادهای رنجور فشار می‌آورد .

۱ - در کوتاه مدت، چترهای حمایت از صنایع نوپا میدان انحصار را در برابر کالای گران داخل می‌گستراند، و نه تنها میزان تولید و درآمد ملی را به‌تضع عتورم جلوه می‌دهد، بلکه قدرت خرید مصرف‌کننده را به‌واقع می‌فرساید و حتی از راه سیاست‌های اعتباری فروش امکان پس‌اندازهای آتی را پیش‌خور می‌کند .

۲ - در بلند مدت، اثر گرانی بر علل مختلف گسترده‌گی شکاف تکنولوژیک اضافه می‌شود . اکتفا به سود حاصل از چترهای حمایت در بازار داخل، و ناتوانی در استفاده از اضافه ارزش محصول در بازارهای گسترده خارج، بنیه مالی تولیدکننده را بدانجا نمی‌رساند که برای تخصیص بودجه‌ای جهت تحقیق و پژوهش علمی مجال باقی بماند . حال آنکه می‌دانیم یکی از بزرگترین علل شکوفائی تکنولوژی در شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، گماردن منابع مالی عظیم در خدمت پژوهش‌های علمی است . چنین است که علت مالی، مزید بر علل گوناگون فقر تکنولوژیک می‌شود و باعث می‌گردد که « کشورهای

کم توسعه به ندرت حتی به مرحله شروع ابداعات جدید و پرسود در زمینه تکنولوژی برسند»<sup>۱۳</sup> .

ناگفته نگذاریم که در زمینه صادرات ساخته‌های صنعتی کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی، هستند کشورهایی که موقعیت‌هایی به دست آورده‌اند. اما گاهی هم این صادرات بیشتر به کار کسب اعتبار و حیثیت می‌خورند تا انتقال اضافه ارزش به داخل. یکی از این موارد چنین است که یک «شرکت بین‌المللی مادر» از نمایندگی یا شعبه خود در یک کشور در حال توسعه کالاهای واسطه‌ای و قطعات منفصل «می‌خرد» اما در حقیقت دارد از نیروی کار ارزان آن کشور بهره‌کشی می‌کند. یک مورد دیگر این است که کشوری که از لحاظ اندوخته‌های ارزی در مضیقه است، و برای خرید در بازارهای جهانی مشکلاتی دارد، با نهادن یک نوع مبادله تهاقیری با یکی از کشورهای در حال توسعه و دادن فرآورده‌های کشاورزی یا دامی و جز اینها کالای صنعتی دریافت می‌کند. نظر به اینکه اینگونه مبادلات بر مبنای قیمت‌های مقایسه‌ای در سطح جهانی قرار ندارند عموماً نمی‌توانند ملاکی برای کارائی صنعتی به‌شمار آیند.

حال بینیم اگر شرکت‌های بین‌المللی به سرمایه‌گذاری مستقیم دست زنند، چه راه‌های دیگری در پیش‌رو دارند. آنها می‌توانند یا در قسمتی از سرمایه سهم شوند یا آنکه پروانه ساخت و اجازه استفاده از دانش فنی به یک تولیدکننده محلی بدهند؛ اما تصمیم‌گیری این شرکت‌ها در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم یا امتیاز ساخت زیر نفوذ عوامل زیر قرار دارد<sup>۱۴</sup> :

۱ - طبیعت و نوع تکنولوژی انتقال دانی و کالای تولید شدنی در اخذ تصمیم اثر دارد. هر چه تکنولوژی پیچیده‌تر و فراگرد تولید دشوارتر باشد، شرکت‌های بین‌المللی بیشتر مایل به سرمایه‌گذاری مستقیم، و ایجاد رابطه نزدیک با سازندگان کشورهای کمرشد، خواهند بود.

۲ - اوضاع و احوال کلی کشور گیرنده و کشور دهنده تکنولوژی، در انتخاب مؤثر است. موانع حقوقی، ساخت مالیاتی دو کشور، قوانین مقیدکننده سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور گیرنده، قوانین ضدتر است در کشور دهنده، و از همه مهمتر قابلیت رقابت تولیدکننده در کشور خود و در خارج، اهمیت دارد. عموماً شرکت‌های بین‌المللی با این مشکلات روبرو هستند: محدودیت بازار در کشور گیرنده، ناسیونالیسم اقتصادی در کشورهای کمرشد، تحمیل شرایطی درباره میزان محتوای ملی کالا، کمبود مهارت‌های فنی، اصرار در قراردادن ضوابطی برای سهم بودن شهروندان در سرمایه کل و سیاست‌های حمایت از صنایع داخل و ضوابط در مورد سرمایه‌گذاری مجدد، تحدید بازگرداندن منافع و جز اینها.

به هر تقدیر در یک نکته تردید روا نیست: «شرکت‌های بین‌المللی برای در اختیار دادن تکنولوژی خود بیشتر مایل به سرمایه‌گذاری مستقیم

۱۲ - رابرت. ای. بالدوین: «توسعه و رشد اقتصادی».

13 - International Transfer of Automatic Technology to Developing Countries, Jack Baranson, Unitar Research Reports. No. 8



هستند . . . و در جستجوی يك همكاری بی‌دردرس که يك پرداخت مستمر و مطمئن را تضمین کند . آنان هنگامی که سهمی نداشته باشند علاقه‌ای به تربیت کادرهای علمی و فنی نشان نمی‌دهند ، در عوض درست همین نکته است که کشورهای کم‌رشد بدان نیاز دارند . . . شرکت‌های امریکائی فقط هنگامی که بخواهند جای پای ثابت و محکمی در يك بازار خارجی بازکنند حاضر به فروش امتیاز می‌شوند . تازه در چنین موردی باز هدفشان این است که از مرحله قرارداد فنی به مرحله مشارکت در دارائی ارتقاء یابند . . . زیرا درآمد تکنولوژیک از نمایندگی خودشان بیشتر و سریعتر محقق می‌شود تا از يك شرکت مستقل . . . رفتار شرکت‌های چند ملیتی امریکائی و اروپائی حاکی از آن است که نمی‌خواهند خود را به‌دردرس بستن قرارداد برای انتقال مهارت‌های فنی از طریق تشکیل کادر بیندازند ، و بیشتر در جستجوی حوزه‌هایی هستند که توانائی تکنولوژیک استقرار یافته و شناخته شده دارند»<sup>۱۴</sup> .

اینهمه نه بدان مفهوم است که در صورتی ، جز سرمایه‌گذاری مستقیم ، دست شرکت‌های بین‌المللی یکسره از سود کوتاه می‌ماند . در حقیقت همین مرحله از رابطه میان کشورهای پیشرفته و کشورهای واپس‌مانده است که با دگرگون کردن اشکال مالوف وابستگی شکل تازه « وابستگی تکنولوژیک » را به‌خود گرفته است . سرمایه‌گذاری مستقیم ، یا شرکت در سرمایه‌گذاری ، مالکیت عامل تولید را کلاً یا بعضاً به‌یک شخصیت حقوقی خارجی منتقل می‌کند و از آن طریق اضافه ارزش ایجاد شده در داخل را کلاً یا بعضاً به‌خارج گسیل می‌دارد .

« اما آیا این مالکیت مستقیم شرط لازم انتقال اضافه ارزش است ؟ بی‌گمان نه . می‌توان چنین اندیشه کرد که وابستگی تکنولوژیک رفته‌رفته جای تسلط مستقیم از راه تصاحب عوامل تولید را خواهد گرفت . انحصار تحویل تجهیزات مخصوص ، خدمات پس از فروش و تحویل قطعات یدکی ، امتیاز ساخت و همه اشکال مالکیت اخلاقی (Morale) رفته‌رفته بخش بزرگتری از اضافه ارزش تولید شده در يك شرکت را تصاحب می‌کند ، حتی بی‌آنکه از نظر گاه حقوقی آنرا در مالکیت داشته باشد»<sup>۱۵</sup> .

اگرچه بسیاری از اقتصاددانان و همچنین بسیاری از سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی کمبود یا اتلاف سرمایه را در کشورهای رو به‌رشد بعضاً بر عهده رابطه نامتعادل بازرگانی خارجی آنان و ناتوانیشان در استفاده از کمک‌های واقعی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌گذارند ، اما این « نه خود سرمایه بلکه گریز نادیدنی آن است که باعث نابسامانی می‌شود ، گریزی که تحت عنوان خدمات گوناگون از قبیل بازگردان سود سرمایه ، بهره وام‌ها ، حمل و نقل و مسافرت‌های خارجی ، نقل و انتقال سرمایه‌ها و دیگر و دیگر صورت می‌گیرد . . . بخش درخور عنایتی از منافع شرکت‌های خراجی به‌صورت تغییر شکل یافته‌ای از قبیل هزینه‌های مربوط به کالاهای واسطه‌ای ، پرسنل فنی ، حق استفاده از نوآوری و اختراع

14 - United Nations conference on trade and development

15 - Samir Amin: Le Developpement Inegal, Les éditions de Minuit, 1973.

و حق استفاده از علامت تجاری و غیره انجام می‌شود»<sup>۱۶</sup>.

آنچه بدان «وابستگی تکنولوژیک» نام داده‌اند در حقیقت آن روی سکه رشد اقتصادی است و از ذات نیازهای مالی و فنی صنعتی شدن کشورهای درحال توسعه برمی‌خیزد. سیاست جایگزینی واردات در مراحل ابتدائی صنعتی شدن نمی‌تواند به گونه تام و تمام انجام پذیرد. طبیعی است که دست نیاز به سوی سرمایه و فن وارداتی دراز شود. مراحل نخستین ساخت کالا در داخل که «مراحل سهل و ساده جایگزینی واردات» نام گرفته است اشکالات بزرگ در زمینه نیاز تکنولوژیک ایجاد نمی‌کند. این مرحله، چنانکه مثال‌های بسیار زیادی از کشورهای جهان در دست است، عموماً با تولید کالاهای مصرفی یا دوام و بی‌دوام آغاز می‌شود. مرحله‌ای که دقیقاً با مراحل اولیه صنعتی شدن از طریق «موتناژ» منطبق است. قطعات پیچیده که امکان ساختشان در داخل موجود نیست از خارج وارد می‌شوند (قطعات منفصل وارداتی) و از طریق شیوه‌های فنی سهل و ساده در داخل سوار می‌گردند. میزان محتوای ملی یا ارزش افزوده داخلی ناچیز است. کالاهای سرمایه‌ای لازم که پیچیدگی هم ندارند به وسیله کارشناسان خارجی مستقر می‌شوند و کادر لازم به سرعت آموزش می‌یابد. عموماً هدف دولت‌ها از این مرحله به بعد افزودن به محتوای ملی است. این بدان مفهوم است که از طریق گشودن چترهای حمایت، تولیدکنندگان داخلی را تشویق کنند که به جای وارد کردن به ساختن قطعات مورد نیاز صنعت اصلی بپردازند. و باز چون برای انجام این هدف سرمایه و فن لازم موجود

نیست، سرمایه‌گذاری خارجی یا پروانه ساخت خارجی از طریق «موتناژ» کار را شروع می‌کند و مرحله «موتناژ درموتناژ» آغاز می‌گردد. بلافاصله چون برای افزودن به محتوای ملی قطعات منفصل نیز چترهای حمایت گشوده می‌شود می‌توان یک مرحله «موتناژ درموتناژ درموتناژ» را هم مجسم کرد و تو خود حدیث مفصل بخوان. . . این مرحله صنعتی شدن که خاصه کشورهای امریکای لاتین تقریباً به تمامی آن‌را تجربه کرده‌اند، در یک مورد بسیار بزرگ ناقض هدف‌های خویش است: به‌عوض آنکه ارز خارج شده از کشور بابت واردات کالای ساخته شده کاستی گیرد از طریق واردات کالای سرمایه‌ای، واردات قطعات منفصل، واردات مواد اولیه، بازگردان حقوق کارشناسان خارجی، بهره‌برداری بابت خرید اقساطی قطعات منفصل و مواد خام و کالای سرمایه‌ای و سود سرمایه خارجی، از کشور خارج می‌شود. به این ارقام باید حق امتیازی را که امتیاز دهند خارجی بابت هر واحد تولید شده به‌عنوان خراج می‌گیرد اضافه کرد. اگر این همه جمع زده شود حاصل جمع بی‌گمان ازارزی که بابت وارد کردن همان تعداد کالای ساخته شده می‌بایست پرداخته شود به مقدار زیاد بیشتر خواهد بود. این قضیه ثابت شده است و هیچ‌کس هم حرفی و اعتراضی درباره آن ندارد. منتهی سخن این است که رفته رفته محتوای ملی افزوده می‌گردد تا به جایی که می‌تواند

16 - André Gunder Frank, Latin America: Underdevelopment or Revolution, Modern Reader.

پس از سپری شدن سال‌ها به حدود صد درصد برسد - صنایع اتوموبیل کشورهای امریکای لاتین نشان بارز این موفقیت هستند - با اینحال از يك نکته نباید گذشت : هرچه محتوای ملی افزوده می‌گردد ، نیاز ساخت قسمت‌های پیچیده‌تر و فنی‌تر ، واردات کالاهای سرمایه‌ای سنگین‌تر و گران‌تر را از طریق سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای تازه ایجاب می‌کند . سخن کوتاه ، وابستگی مالی و تکنولوژیک از قطعات منفصل وارداتی به کالای سرمایه‌ای وارداتی جابه‌جا می‌شود . این را می‌گوئیم وابستگی تکنولوژیک در دوره کوتاه و در دامنه محدود دید .

يك نکته دیگر ، اما درخور عنایت ، باقی است : وابستگی تکنولوژیک در بلند مدت و در دامنه نامحدود دید . گفتیم که پژوهش‌های علمی برای بهتر کردن فن و کالا جایی عملی می‌شود که زبان جهانی تکنولوژی مجال ارتداد می‌یابد . جهان سوم زادگاه او نیست ، اما ارزش‌ها و معیارهای حاصل از او بی‌فاصله به جهان سوم منتقل می‌شود . اگر امروز جهان سوم اتوموبیلی با صد درصد محتوای ملی ساخت ، فردا که موتور برقی و اتمی و جز این‌ها تجاری شد و به بازار آمد اتوموبیل ساخت جهان سوم بی‌فاصله در دست دوم قرار می‌گیرد . چون معیار رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی در جای دیگر قرار دارد ، کسی که بخواهد خود را نو و به‌هنگام کند باید وابستگی‌هایش را هم نو و به‌هنگام کند تا رشد و توسعه به مفهوم «جهانی» آن داشته باشد .

اگر امروز جهان سوم ضبط صوت می‌سازد ، با تجاری شدن يك کالای نو ، مثل «کاست» ، صنعت ضبط صوت سازی جهان سوم بی‌فاصله دست دوم

می‌شود . برای رسیدن به قافله باید این قصه مکرر شود ، زیرا فن خریداری نمی‌شود ، آفریده می‌شود . هر چند به‌مخلاف زمانی که کالای صنعتی فقط در مراکزهای صنعت جهانی ساخته می‌شد امروز «تمرکز زدائی ساخت» از طریق خرید و فروش فن ممکن شده است ، اما این نوع صنعتی شدن را نباید به مفهوم خودمختاری در خلق کردن تولیدات صنعتی گرفت ، بلکه چنین باید انگاشت که تولید فیزیکی کالاهایی دارد در نظام‌های وابسته اقتصادی جهان سوم صورت می‌گیرد که «خلق کردن آن کالاهای کماکان در مرکز مسلط انجام می‌شود»<sup>۱۷</sup> .

### قطبی شدن صنعتی و انشعاب فرهنگی

غالباً گفته‌اند که توسعه اقتصادی بدون صنعتی شدن ، و صنعتی شدن مگر به وساطت شهرنشینی ، امکان نمی‌پذیرد . پدیدار شدن قطب‌های صنعتی ، و ارشاد نیروی کار به سوی این قطب‌ها ، در جهان توسعه نیافته «جزیره‌هایی» ایجاد کرده است با زندگانی‌هایی کاملاً جدا از زندگانی بومی ، بی‌هیچ نقطه تلافی با آن . انتقال انسان سنتی به «جزایر مدرنیسم» و عبور بی‌درنگ او از يك روزگار کهنه به عصر تکنولوژی ، بی‌ستیزه‌های اجتماعی شدنی نیست . شرایط زندگی لرزان و بی‌ثبات ، احساس ناامنی ، درجه ناچیز ادغام در گروه‌های اجتماعی نو ،

17 - Celso Furtado: Dependence externe et theorie économique; L'homme et la société. Oct, Nov, Dec. 1971.

به نایسامانی‌های فردی و اجتماعی پروبال می‌دهد. ۱۸ در محیط شهری میدان خویشی‌ها تنگی می‌گیرد و کانون زناشویی از دیگر نسبت‌ها کناره می‌گیرند. به علت هجوم نیروی کار، نسبت جنسیت بر هم می‌خورد و فحشاء و بزهکاری نوجوانی رو می‌نماید. تیره‌ها و قبیله‌ها و زبان‌های گوناگون گرد می‌آیند و ستیزه‌های اجتماعی برانگیخته می‌شود. به علت کمبود کار، فراگرد پرولتاریزه شدن به درازا می‌کشد و بیکاری پنهان چهره می‌نماید و «تهدا بخت‌اقبال» اهمیت می‌گیرد. به يك سخن روابط اجتماعی در محیط‌های شهری ناگه پدید، تعریف شده نیست. و به درازا می‌کشد تا از درون آتش پیچیدگی‌ها و مناقشات اجتماعی، خطوط تازه‌یك منظومه فرهنگی نو سر برکشد و میان همه شهروندان مشترك شود. اما گوئی این اشتراك فرهنگی محکوم است که درحد شهر باقی بماند. از دوگانگی فرهنگی و اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته سخن بسیار رفته است اما، به گمان ما، همزیستی جزیره‌های صنعت را با اقتصاد معیشتی در این کشورها نباید در انفراد نگریست. گوئی يك منظومه فرهنگی جهانگیر وجود دارد که از مرزهای کشوری درمی‌گذرد و مدارهای جهانی اشتراك فرهنگی ایجاد می‌کند. دوگانگی در ساخت اجتماعی جهان توسعه‌نیافته، چهره دیگر یکپارچگی اقلیت‌هایی است که در منظومه يك فرهنگ بیگانه، اما مسلط، ادغام شده‌اند و رفتار و عادات و نوع مصرف آنان حکایت از این ادغام در فرهنگ بیگانه و گسست با فرهنگ خویش دارد. ۱۹.

پیدایش این دوگانگی فرهنگی بی‌گمان دارای خاستگاهی اقتصادی است که از آن بی‌حرف نمی‌توان

گذشت.

ساخت اجتماعی جهان توسعه‌یافته ریشه در نوع خاص توسعه اقتصادی آن دارد، و نوع خاص توسعه اقتصادی آن به دنبال چگونگی ورود تکنولوژی به فعالیت‌های اقتصادی آمده است. گسیل نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعت و خدمات باعث ازدیاد تولید مازاد بر مصرف در بخش کشاورزی، امکان پس‌انداز و افزایش میزان سرمایه نسبت به زمین بوده است.

بدین ترتیب ورود تکنولوژی کار و زمین اندوز میزان سنده (Out put) کشاورزی را زیاد کرده است. از سوی دیگر همین تولید مازاد امکان به وجود آمدن مشاغل تازه در حوزه‌های غیر کشاورزی را به وجود آورده است. در حقیقت ازدیاد مشاغل غیر کشاورزی بستگی مستقیم به میزان مواد غذایی «بازاری شده» دارد. هرگونه تلاش برای بالا بردن میزان اشتغال شهری با نرخ رشدی برتر از نرخ رشد محصولات غذایی، به تورم شدید منتهی خواهد شد. ۲۰. از سوی دیگر رشد تولید مازاد کشاورزی شرط لازم بالا رفتن قوه خرید کانون‌های غیر صنعتی و استمرار تقاضا برای کالاهای صنعتی است. رشد

18 - Readings in social evolution and development. S.N. Eisenstadt.

19 - Osvaldo Sunkel: Integration capitaliste transnationale et desintegration nationale en Amerique Latin. Politique Etrangere, N. 6., 1970.

20 - Automation in Developing Countries.

فعالیت‌های صنعتی به نوبه خود تابع انباشت سرمایه حاصل از سرمایه‌گذاری مجدد، و این آخری خود پیرو نرخ‌رشد سود است. نرخ سود را نیز، همانگونه که رفت، تقاضای مؤثر تعیین می‌کند. بر این مبنا جدول داده‌ها و سندهای بخش‌های مختلف اقتصادی هرچه بیشتر سیاه می‌شود، ورود تکنولوژی به فعالیت‌های اقتصادی و بالا رفتن سطح بهره‌وری، باعث تطور ساخت اجتماعی موجود و به وجود آمدن قشرهای تازه شهر نشین می‌گردد. اما نه بدان شکل که فاصله مکانی میان شهر نشین و دیگر شهروندان یکپارچگی مصرف و یکنواختی فرهنگ را برود. در حقیقت آنچه نوع توسعه اقتصادی ناوابسته کشورهای پیشرفته را از نوع توسعه اقتصادی وابسته کشورهای رو به رشد ممتاز می‌کند، نحوه تخصیص منابع کمیاب به اعتبار گرایش‌های بازار ملی و بین‌المللی است. نظریه‌های نئوکلاسیک با تحلیل شیوه تصمیم‌گیری تولیدکنندگان و با وارد کردن عنصر مصرف‌کننده به عنوان عاملی که شیوه تخصیص منابع را مشخص می‌کند، فعل و انفعالات عرضه و تقاضا را در بازار فرضی رقابت کامل تحت ضوابطی خاص کشیدند. اگرچه در بازار واقعی رقابت‌های ناکامل، تولیدکننده همیشه می‌تواند با گزاردن «برنامه‌های مصرف» منحنی تقاضای مصرف‌کنندگان را زیر نفوذ شرایط تحمیلی خویش بکشد، اما به هر تقدیر، فرض اصولی بر رفتار عقلانی تولیدکننده، استقلال منحنی تقاضا از منحنی تولید و حقیقت تقاضای مؤثر در تعیین حد مطلوب تولید است. از این رو عامل محرک چرخ تولید در رتبه نخست هم‌آیند درون مرزی اقتصادی بوده است.

اما در مورد چگونگی صنعتی‌شدن جهان توسعه نیافته چنین حکمی صادق نیست. نخستین صورت‌های افزایش میزان بهره‌وری به دنبال گسترش جهانی تقاضای پاره‌ای ماده‌های خام آمده‌است. این بهره‌وری در حوزه‌های خاص تولید کانی یا کشت استوایی، اگرچه در درون احیاناً تکامل می‌یافت، اما از اقتصاد ملی منفصل می‌مانده است و بسیار به ندرت با آن رابطه‌ای سست برقرار می‌کرده است. به همین علت و با توجه به «عرضه بی‌نهایت نیروی کار»<sup>۲۱</sup> افزایش بهره‌وری متوسط عموماً به رشد نرخ مزد منتهی نمی‌شده است، و در عوض اضافه ارزش حاصل از افزایش بهره‌وری متوسط را یک اقلیت مالک یا گروه‌های شهری حرفه‌ای یا بوروکراتیک به نصیب می‌برده‌اند. از این مرحله به بعد نیازهای مصرفی این اقلیت نوکیسه از طریق واردات «الگوهای مصرف» بیگانه برآورده می‌گردد. مصرف بیش و بیشتر، اقلیت نوکیسه را از تمامیت فرهنگی مرز و بوم خویش می‌گسلاند. هنگامی که تصمیم به «تولید محلی نیازهای از خارج آمده» گرفته می‌شود، الزاماً صنعتی‌شدن از طریق تولید کالاهائی صورت می‌گیرد که قبلاً وارد می‌شده‌اند، کالاهائی که قوه خرید مؤثر اقلیت ثروتمند و خوگر، بازار محدود آن‌را فعلاً تأمین می‌کند. این یک مورد بسیار نادر است که روستا ساخت فرهنگی، بی‌فصله، برای زیر ساخت اقتصادی تعیین تکلیف می‌کند.

21 - Arthur Lewis: Economic Development with Unlimited Supplies Labour. The Manchester School.

زیرا نوع محصول تولید شدنی، تکنیک قابل انتخاب، یعنی ضریب سرمایه را، مشخص می‌گرداند. سرمایه در کانون‌هایی متمرکز می‌شود که از سطح درآمد یک اقلیت تبعیت دارد. تمرکز سرمایه و تکنولوژی و بالا رفتن میزان بهره‌وری در این کانون‌های منفصل از نیازهای عموم از یکسو، و از سوی دیگر عدم انطباق نرخ رشد مزد و نرخ رشد بهره‌وری، تمرکز مجدد درآمدها را به دنبال می‌آورد و تکرار تازه‌ترین الگوهای مصرف بیگانه را باز ممکن می‌گرداند. نوع مصرف، همانگونه که تأکید شد، بردوگانگی فرهنگی دامن می‌زند؛ حیات اندام‌وار اقتصادی و فرهنگی کارکردهای خویش را از دست می‌دهد. اندامها به جای نشو و نما متعادل از یکدیگر تغذیه می‌کنند. پاره‌ای به بهای رنجوری پاره‌های دیگر فربه می‌شوند و رفته رفته پاخته‌وار از کالبدی که با آن زاده‌اند می‌گسلند و به منظومه جهانی فرهنگ جامعه مصرف می‌پیوندند، و اندام‌های دیگر را می‌گذارند تا هنوز با «فرهنگ ابزار ساز» روزگاری رفته، در محدوده اقتصاد معیشت و خود بس بیانند.

مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی